

## چکیده

نویسنده در این مقاله، شعر «سفر به خیر» سرودهٔ محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک) از کتاب ادبیات فارسی سال دوم دبیرستان را از دیدگاهی فرمالیستی مورد نقد و بررسی قرار داده است.

## کلید واژه‌ها:

شفیعی کدکنی، سفر، حرکت، نسیم، گون.

## مقدمه

محمدرضا شفیعی کدکنی یکی از چهره‌های تأثیرگذار شعر معاصر، هم پیش از انقلاب و هم پس از انقلاب اسلامی است؛ زیرا در کنار قریحه و نبوغ فوق‌العادهٔ شاعرانه، دانش و تجربهٔ لازم را در شناخت شعر قدیم و جدید ایران و جهان تا حد بسیار زیادی به‌دست آورده است. از این روی پرداختن به شعر او و تحلیل ساختار و محتوای آن می‌تواند هم به شناختی نو از دنیای شاعرانهٔ وی منجر شود و هم فرصتی را فراهم آورد تا محققان و شاعران بتوانند از شعر، دانش، و تجربه‌های او در برخورد با حیات، زندگی، و طبیعت بهره‌گیری کنند. شعر «سفر به خیر» سرودهٔ م. سرشک نمونهٔ خوبی برای نقد فرمالیستی است. زیرا شعر نسبتاً کوتاهی است و فرمالیست‌ها بیشتر اشعاری را مناسب نقد می‌دانند که شاعر برای رعایت ایجاز در آن، شکل سرودهٔ خود را هر چه غنی‌تر کرده باشد. مضمون این شعر تباین دو ایدهٔ سکون و حرکت است که در شکل این شعر تبلور یافته است. تأثیری که شعر در ذهن خواننده به‌جا می‌گذارد، به‌خاطر شکل شعر و چگونگی سخن گفتن شاعر است، نه به دلیل حرفی که شاعر زده است. این نوشته، کوششی است برای اثبات نکتهٔ اخیر دربارهٔ «شکل» این شعر از دیدگاه فرمالیستی.

## اخترامانی

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی و دبیر ادبیات دبیرستان‌ها و مراکز پیش‌دانشگاهی کرج

نقد و بررسی شعر «سفر به خیر»  
استاد محمدرضا شفیعی کدکنی  
از دیدگاه فرمالیستی

سفر به خیر

- «به کجا چنین شتابان؟»

گون از نسیم پرسید

- «دل من گرفته زینجا،

هوس سفر نداری

ز غبار این بیابان؟»

- «همه آرزویم، اما

چه کنم که بسته پایم...»

- «به کجا چنین شتابان؟»

- «به هر آن کجا که باشد به جز این سرا سراپیم.»

- «سفرت به خیر! اما، تو و دوستی، خدا را

چو از این کویر وحشت به سلامتی گذشتی،

به شکوفه‌ها، به باران،

برسان سلام ما را.»

شعر «سفر به خیر» بر مبنای تبیین و تضاد شکل گرفته است و ساختاری روایتی دارد. شاعر در این شعر، روایت خویش را به صورت مناظره و گفت‌وگو بیان می‌کند؛ گفت‌وگو میان «گون» و «نسیم». در این شعر، «نسیم» نماد حرکت و «گون» نماد اسارت و ایستادن در یک‌جاست.

این ساخت کلی که مبتنی بر تبیین دو مفهوم حرکت و ایستادن است، در جای‌جای شعر به چشم می‌خورد. توجه به بسامد واژه‌ها و ترکیباتی همچون «شتابان» (به سرعت رفتن)، «سفر»، «سفر به خیر»، «گذشتن» در مقابل واژگانی مانند «هوس سفر نداشتن»، «بسته پایم» اثبات می‌کند که طرح کلی شعر - چنان‌که گفته شد - مبتنی بر تبیین حرکت و ماندن است.

- «به کجا چنین شتابان؟»

گون از نسیم پرسید

نخستین نکته درخور توجه، وجود جمله بدون فعل در آغاز کلام است. شاعر با استفاده از این شگرد، تصویر را به آرامی پیش چشم خواننده می‌گستراند؛ گویی خواننده از دریچه چشم شاعر یا راوی همه‌چیز را می‌بیند و ادراک می‌کند. نکته دوم در این بیت این است که ابتدا پرسش مطرح می‌شود و سپس، فاعل جمله (یعنی سؤال‌کننده) می‌آید. در واقع، طبق قواعد دستوری «گون از نسیم پرسید» باید در ابتدای جمله قرار می‌گرفت اما در حقیقت اصلی‌ترین هدف شاعر، طرح این جمله پرسشی است، پس این جمله به دلیل اهمیتی که دارد، در ابتدا قرار گرفته است و در ضمن شعر دوبار تکرار می‌شود.

«گون» به دلیل ریشه داشتن در زمین، قادر به حرکت نیست؛ پس نماد اسارت و در یک‌جا ماندن و ایستادن و بدون حرکت و پیشرفت و تغییر، فقط به یک صورت باقی ماندن است اما نسیم، به دلیل آزادی و حرکت نماد پویایی و پیشرفت است.

در محور عمودی شعر «گون» با واژگان «بیابان»، «غبار»

(غباری که به دلیل خشکی خاک در بیابان وجود دارد) و «کویر» نوعی بیابان که مطلقاً خالی از حیات هرگونه جاننداری است) ارتباط معنایی دارد.

- «دل من گرفته زینجا،

هوس سفر نداری

ز غبار این بیابان؟»

دیالوگ این بیت از زبان نسیم است که به‌خاطر حضور در بیابان غمگین و دل‌گرفته است و از گون می‌پرسد که چرا از این بیابان سفر نمی‌کند.

«دل من گرفته» کنایه از غمگین شدن و ناراحتی است؛ زیرا او می‌خواهد از جای برخیزد و راهی شود. منظور از واژه «زینجا» بیابان است که حس دل‌زدگی را تداعی می‌کند. «سفر» حرکت را به یاد می‌آورد. رفتن از جایی برای تغییر وضعیت فعلی. سفر از بیابان، بیانگر آرزوی وضعیت بهتر است؛ یعنی، شاعر آرزو دارد که وضعیت فعلی بهتر شود.

«غبار بیابان» یادآور سختی‌هاست؛ سختی‌هایی که در نتیجه یک‌جا ماندن و عدم تحرک به‌وجود می‌آید. غبار بیابان تصویر نامأنوس و تازه‌ای نیست. غبار در بیابان همیشه مایه آفات و سختی راه مسافر است؛ پس باید رفت تا از غبار بیابان رهایی یافت. حرکت و رفتن تنها راه چاره است.

- همه آرزویم، اما

چه کنم که بسته پایم...»

این بیت پاسخ گون به پرسش نسیم است. آوردن قید «همه» در ابتدای این جمله تأکیدی است که شاعر بر «آرزو» دارد. همه آرزوی شاعر، یعنی آرزویی که از دل برخاسته و سراسر وجود او را فراگرفته است. «همه آرزویم» یعنی «این» تمام آرزوی من است. ضمیر «این» محذوف است و مرجع ضمیر «سفر کردن» رفتن و حرکت است. حرکت و تغییر آرزوی «گون» است. گون بعد از مکث کوتاهی (،) با آوردن «اما» استثنا قائل می‌شود و دلیل عدم حرکت خود را «بسته بودن پایش» می‌داند. «بسته پایم» کنایه از ناتوانی و اسارت است. عبارت «چه کنم» بیانگر نظام علت و معلولی این بیت است؛ یعنی دلیل عدم تحرک، بسته بودن پای است و پرسشی در عبارت «چه کنم» مطرح نیست.

علامت سجاوندی سه نقطه (...) در پایان بیت نشان تأسف و افسردگی گون (شاعر) است. این علامت یعنی جمله هنوز تمام نشده و در این بیت یعنی این آرزوی همیشگی شاعر است و پایان نمی‌یابد.

- «به کجا چنین شتابان؟»

تکرار پرسش نخست شعر، نشانه تأکید شاعر بر این مصرع است؛ یعنی، تأکید بر حرکت و تغییر وضعیت به سوی بهتر شدن. این حرکت به وسیله واژه «شتابان» مؤکد می‌شود؛ یعنی این حرکت باید به سرعت انجام گیرد.

- «به هر آن کجا که باشد به جز این سرا سراپیم.»